

• دریافت ۹۰/۴/۱۹

• تأیید ۹۱/۴/۱۳

توصیف طبیعت در دیوان صنوبری و صنوبری

علی دودمان کوشکی*

حسن سلطانی کوه بنانی**

سمیه جم زاده***

چکیده

فَنّ وصف، یکی از مهمترین اغراض شعری است که به عنصر خیال وابسته است. موضوع وصف آنگاه که وصف طبیعت باشد، ترسیم تابلویی از زیباییهاست. صنوبری دامغانی (متوفی ۴۳۲ هـ. ق) و صنوبری (متوفی ۳۳۴ هـ ق) بی شک از بزرگترین شاعران طبیعت‌گرا در ادب پارسی و تازی هستند. اهمیت وصف طبیعت در دیوان صنوبری اندازه‌ایست که برخی از منتقدان او رانخستین شاعر طبیعت در ادبیات عرب دانسته‌اند. صنوبری نیز همین جایگاه را در ادبیات فارسی دارد. این مقاله (بررسی تطبیقی توصیف طبیعت در دیوان صنوبری دامغانی و صنوبری) به بررسی و تحلیل و تطبیق توصیف‌هایی که این دو شاعر از جلوه‌های مختلف طبیعت در اشعارشان به نمایش گذاشته‌اند، می‌پردازد. محقق با تحلیل و مقارنه توصیف‌های مشابه و ارائه شواهدی، امکان مقارنه و تطبیق دو شاعر را در توصیف طبیعت فراهم آورده است. دو شاعر در تصویرها و تشبیه‌هایی که از وصف طبیعت بیان کرده‌اند، شباهت‌های فراوانی دارند که این شباهت‌ها در بعضی از موضوعات چون: وصف گلها، پرندگان، و برف بیشترست و در برخی از عناصر شباهت‌ها اندک است. صنوبری دامغانی در توصیف طبیعت، از صنوبری که از سرآمدان مکتب تشبیه در عصر عباسی است، تأثر بسیاری پذیرفته، با این وجود در دیوانش نامی از این شاعر نبرده است.

کلید واژه‌ها:

صنوبری، صنوبری، وصف طبیعت، ادبیات تطبیقی.

Alibolk5@yahoo.com

H soltani@yahoo.com

* استاد یار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه رازی کرمانشاه

** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ایلام

*** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ایلام

somayeh.jamzade87@gimail.com

مقدمه

شعر فارسی را از قرن سوم تا پایان قرن پنجم هجری، شعر طبیعت نامیده‌اند. در این دوره، شعر از لحاظ توجه به طبیعت، سرشارترین دوره ادب فارسی به شمار می‌آید. دید شاعر، بیشتر در سطح اشیاء جریان دارد، در درون پرده طبیعت و عناصر مادی هستی و کمتر به دنبال مسائل نفسانی و عاطفی است. او مانند نقاشی ماهر است که بیشترین تلاشش را در اختیار ترسیم دقیق موضوع نقاشی خود قرار می‌دهد. شعر فارسی با در نظر گرفتن ادوار مختلف آن در این دوره، بیش از دیگر دوره‌ها، به طبیعت ساده و ملموس وابسته است و جنبه انسانی و تأویلی در این دوره، بسیار کم است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۳۱۷-۳۱۸)

در ادب پارسی، ابوالنجم احمد بن قوص منوچهری دامغانی، شاعر طراز اول نیمه اول قرن پنجم هجریست. او بهترین نماینده این دوره، از نظر تصاویر شعری به شمار می‌رود. در دیوانش مجموعه وسیعی از تصاویر گوناگون طبیعت، با رنگ‌ها و خصایص ویژه و دید شخصی شاعر دیده می‌شود. وی توانسته است در تصویرهای حسی و مادی طبیعت، بزرگترین شاعر در طول تاریخ ادب فارسی به شمار آید. تصاویر شعری او، بیشتر حاصل تجربه‌های حسی است و به همین علت، توصیف‌هایی که او از طبیعت نقش زده است، توصیف‌های زنده و زیبایی هستند. بیان مادی و حسی او از طبیعت، با نگاه دقیق به جزئیات طبیعت توأم است. هر تصویر که از طبیعت بیان کرده است، به گونه‌ای است که گویی آینه‌ای در مقابل اشیاء قرار داده و تصویری زیبا از آن آفریده است. منوچهری تصویر را به خاطر تصویر خلق می‌کند. شاعران فارسی زبان تا اواخر قرن پنجم هجری از تصویرها و اندیشه‌هایشان هدفی جز ساختن تصویر برای تصویر ندارند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۵۰۵) اساس شعر او، تشبیه و مقایسه و تمثیل است و در این شیوه، از "عبدالله بن المعتز عباسی" پیروی کرده است. تشبیهات او گاهی در نهایت دقت و زیبایی است و تمام جوانب و شرایط کمال و بلاغت تشبیه در آنها نشان داده شده است. (فروزانفر، ۱۳۶۹: ۳۵۰) در شعر او توصیف طبیعت، آفاقی است و فاقد آن حالت انفسی که شاعر مفاهیم فراسوی آنها را بجوید. به تعبیر دیگر، منوچهری با طبیعت محض و بیرونی ارتباط دارد، نه آن که مانند ناصر خسرو و خیام و مولوی و سعدی، وصف طبیعت را وسیله ای برای بیان معانی قرار دهد. چنانکه سعدی «برگ درختان سبز» را «دفتر معرفت گردگار» می‌داند. توصیف‌های منوچهری، دریافت حواس است از زیبایی‌های جهان، نه فراتر از آن. شادی و شاد خواری که در اشعار بسیار ملموس است، انعکاسی از روحیه خود او، شور و نشاط جوانی و

عشق به زندگی و لذت‌های آن است. به همین سبب خزان را نیز همانند بهار، شاد و طرب انگیز وصف کرده است. اوزان رقصان و ضربی در اشعار او فراوان است. یکی از ویژگی‌های شعر منوچهری، هماهنگی بین آهنگ سخن و درون مایه آن است که بی‌گمان حاصل ذوق و آگاهی او از موسیقی می‌باشد. آهنگ و موسیقی داخلی شعر منوچهری، نه تنها در توصیف بهار رنگارنگ و طرب انگیز است، بلکه در نمایش بیابانهای ترسناک نیز، بر اثر ترکیب مصوت‌های بم و صامت‌های غنه‌ای هم‌آهنگ با تصویرهای بی‌سابقه و بدیع، همان حالت تنهایی و ترسناکی بیابان را ارائه می‌کند، هرچند که انعکاس شعر عربی در آن محسوس است. (یوسفی، ۱۳۷۶: ۶۶-۶۸)

بیرم این درشتناک بادیه	که گم شود خرد در انتهای او
ز طول او به نیم راه بگسلد	فراز او مسافت سمای او
زمین او چو دوزخ و ز تَفّ آن	چو موی زنگیان شده گیای او
بسان ملک جم خراب بادیه	سپاه غول و دیو پادشای او

(۱۲۹۶-۱۲۹۹، ۵۳)

در عصر عباسی، شعر از آرامش و سکونت در بیابانها، به غوغای شهرها قدم گذاشت و از صحرای خشک و بی‌آب و علف به قصرهایی محصور در باغها و بستانها منتقل شد. از وقار بادیه نشین، به لهو و لعب و خوشگذرانی شهرنشینی انتقال یافت و از مجالس ادب و سیاست، کارش به محافل غنا کشیده شد. این تحول، در اغراض و موضوعات و فنون و معانی و افکار و اسالیب آن اثر گذاشت. شاعران علاوه بر موضوعات قدیم، به توصیف بناها و مصنوعات دیگر چون: استخر، فواره، شمع و انواع طعامها و نیز ذکر باغها و بستانهایی که برگرد کاخها حلقه زده بودند، می‌پرداختند تا به این وسیله در انسانها شادمانی و نشاط برانگیزند. (الفاخوری، ۱۳۶۸: ۲۷۸-۲۷۹)

صنوبری، از شاعران بزرگ طبیعت‌گرا در ادبیات عرب است. او در وصف طبیعت، تا اندازه‌ای شهرت یافت که برخی از منتقدان او را اولین شاعر طبیعت دانسته‌اند. هرچند ممکن است که صنوبری نخستین شاعر طبیعت نباشد، اما در این موضوع اشعار زیبایی از جمله «روضیات»، از وی بر جای مانده است که مانند خمزیات ابونواس مشهورست. وی، طبیعت را با همه فعالیت و حرکت آن به تصویر کشیده و به آن زندگی بخشیده است. چنانکه طبیعت در شعر او، همانند جوامع انسانی، مرکب از جمععاتی است که افراد آن به یکدیگر حسد می‌ورزند و یا به رقابت برمی‌خیزند و یا میانشان عقاید و نظرات متناقضی هست. شاعر نیز به همراه طبیعت،

به هر سو که آن حرکت کند، به سویش می‌رود و عشق بزرگ خود را به هر شیوه‌ای که طبیعت نمایان شود نثار آن می‌کند. (الفاخوری، ۱۳۶۸، ۵۲۲) او، اولین کسی بود که تلجیبات (زمستانه‌ها) را ابداع کرد و موضوع جدیدی را به ادبیات عربی تحمیل کرد که دیگران در آن، از او پیروی کردند و نیز اولین کسی است که به سردون فصلیات نیز (شعرهایی درباره فصلهای سال) مبادرت ورزید. (عطبه، ۱۹۸۱: ۷)

در این مقاله ما به بررسی تطبیقی موضوعات وصف طبیعت در دیوان دو شاعر پرداخته ایم. موضوعات مختلف وصف طبیعت را به طور جداگانه در دیوان دو شاعر مطالعه و مقایسه کرده ایم و شباهتها و تفاوتهای موجود میان آنها را نشان داده ایم.

مابین شعر و ویژگیهای شخصیتی منوچهری و صنوبری، موارد مشترک فراوانی وجود دارد که برخی از آنها عبارتند از:

- منوچهری و صنوبری، از نگارگران بزرگ طبیعت‌گرا در ادب پارسی و تازی محسوب می‌شوند.
- هر دو از شاعران درباری محسوب می‌شوند و از زندگی مرفه و درباری برخوردار بوده‌اند که در اشعارشان جلوه ویژه‌ای یافته است.
- منوچهری و صنوبری، از شاعران مداح محسوب می‌شوند که در آغاز قصاید با توصیف‌های زیبایی از عناصر طبیعت، ممدوح را به لذت بردن از طبیعت فرا می‌خواندند و در ایات پایانی قصیده به مدح و ستایش ممدوح می‌پرداختند.
- هر دو، شاعر طبیعتی شاد دارند که در سایه درختان و گلها باده می‌نوشند و با نوای پرندگان خوش آواز به رقص و طرب و مستی می‌پردازند.
- هر دو شاعر در تصویر و تشبیه‌های خود که از وصف طبیعت بیان کرده‌اند، شباهتهای بسیاری به یکدیگر دارند که این شباهتها، در بعضی از موضوعات چون: توصیف گلها، پرندگان و برف بیشتر است و حتی نام گلها و پرندگان ذکر شده در وصف‌های آنها، مشابه یکدیگر است و در برخی از عناصر، شباهتها اندک است.
- اکنون به برخی از عناصری که شباهتها و تأثیرها و تأثرها در آنها نسبت به سایر عناصر محسوس تر است اشاره می‌شود.

توصیف باغها و بوستانها

منوچهری و صنوبری در بسیاری از ایات به بوستانها همچون سایر عناصر طبیعت، عشق

بر ارغوان قلاده یاقوت بگسلی
 یاقوت نباشد عجب از معدن یاقوت
 چو چنبرهای یاقوتین به روز باد گلبن‌ها

كأَنَّ أَذْرِيُونَ هَا
 خِيَامٌ مَسْكٌ فَوْقَهَا
 مَنْ فَوْقَ تِلْكَ الْقُضْبِ
 سُورَادِقٌ مِّنْ دَهَبٍ

(۴۶۰، ۲۰، ۱ و ۲)

مثل أحسداق عسجد
 و لم يعده نيلوفر متشرف
 فی أكف الوصائف (۳۷۲، ۳۲۶، ۵)
 بأرؤس تبر و الزبرجد أعناق (۳۷۰، ۴۲۴، ۴)

(گویا آذریون‌ها از بالای آن شاخه‌ها، خیمه‌های مشک است که بالایش پرده‌هایی از طلاست. مانند حلقه‌های طلا در دست وصف کننده‌های آنها. همچنان نیلوفر زینت داده شد با سرهایی از طلا و گردن‌هایی از زبرجد).

هر دو، گلها را به حیوانات و اجزای آنها تشبیه کرده‌اند. منوچهری، گل سوسن را به لب طوطی و شاخه گل را، به دم طاووس ملون تشبیه کرده است. صنوبری نیز، رنگ گل را، به دم ملون و زیبایی طاووس و گردن شتر تندرو و گل باقلا را، به کبوترهای سیاه و سفید مانده ساخته است. گل خرم بهار نیز، مانند گردن طاووسها است. منوچهری در ساختن این تصاویر متأثر از صنوبری است.

سوسن چون طوطی ز بسد منقار
 سمن سرخ بسان دو لب طوطی نر
 باز به منقارش از زبانش عسجد (۲۹۶، ۲۰)
 که زبانش از زر زده در دهن (۱۲، ۱)
 چون مشک و در دانه درپراکنی (۱۹۴۳، ۷۳)
 وَ نَبَتِ الطُّفِّ تَلُوِينُ
 كأطواق الجمالین (۴۸۹، ۱۱۵، ۵ و ۶)
 خُضِرِ الغصونِ حمائمٌ بُلِقُ (۴۳۰، ۳۷۹، ۵)
 عرف الطواوس قد مددن رقابها (۴۵۴، ۱۳، ۳)

(نزد شکوفه‌ها، گلی که به لطیف‌ترین رنگها رنگ داده شده است. (رنگ آن گل) مانند دم طاووسها و مانند گردنهای شتران تندرو. گویی که گل باقلا بر شاخه‌های سبز، همانند کبوترهای سیاه و سفید است و گویی گل خرم بهار در آن هنگامی آشکار شد طاووس‌هایی را شناخت که گردن‌هایش آنرا کشیدند و

دراز کردند.)

گلها در اشعار منوچهری، همانند شراب هستند و صنوبری گلها را به می و مغازه می فروشی و برکه شراب تشبیه کرده است. وی هنری تر و زیباتر از منوچهری، به ارائه این تصاویر پرداخته است:

گل زرد و گل دو رو، گل سرخ و گل نسرین
یکی چون روی بیماران دوم چون روی میخواران
ز درد و داغ داد ستند ما را خطاً استغنی
سیم چون دست با حنی چهارم دست بی حنی

(۱۶۷۴ و ۱۶۷۴، ۶۴)

می ده پسر بر گل، گل چون مل و مل چون گل
مل رفت به سوی گل، گل رفت به سوی مل
خوشبوی ملی چون گل، خودروی گلی چون مل
گل بوی ربود از مل مل رنگ ربود از گل

(۹۷۱ و ۹۷۲، ۴۳)

بستانتان کانتاناً منْـُـه
و أفرحوان بفیك مُنْـُـتظْم
ه فی حانوتِ نِخاس (۱۷۸، ۱۷۵، ۱۵)
علی شبیه الغدیر مین خَمَر (۶۴، ۵۴، ۷)

(باغی گویی در آن مغازه می فروشی است. گلهای بابونه منظم که شبیه برکه‌ای از شرابند.)

گلها در اشعارشان، همانند ستارگان می درخشند. منوچهری گلهای نرگس و گل دورو را به ماه و گل لاله را، به مریخ و ستاره فرقدان مانند ساخته است. گلهای صنوبری نیز، چون خورشید و ماه طلوع می کنند و چون ستارگان دیگر، درخشان هستند. هرچند منوچهری، در سرودن ابیاتی با این مضمون متأثر از صنوبری است، ولی تصاویرش از صنوبری هنری تر و ادبی تر است.

نرگس چو ماه در میان ثریا
لاله چو مریخ اندر شده لختی به کسوف
لاله چو اندر گوشه فرقد (۲۹۷، ۲۰)
گل دوروی چو بر ماه سهیل یمن (۱۵، ۱)
فی ریاض اذا بدا القطرُ اُبدتْ
عن شمسِ طوالعِ و بدور (۷۹، ۸۰، ۱۳)
ما تری الروض کیف یُبدی شُموساً
طالعَاتِ ما بینها أقمار (۷۷، ۷۷، ۳)
و قد نُظِمَ الزهرُ نُظْمَ النجومِ
فمفترقُ النظمِ او مشتبک (۴۳۴، ۹، ۹)

(در باغ، هنگامیکه قطره باران آشکار شد، خورشیدها و ماههای طلوع کننده نمایان شد. نمی بینی باغ را که چگونه خورشیدهای طلوع کننده را آشکار می کند که بین آنها ماهها وجود دارد. گلها به نظم کشیده شده اند، همچون به نظم کشیدن ستارگان.)

منوچهری و صنوبری، بسیاری از گلها را به زیبارویان و اعضای بدن تشبیه کرده اند. گل لاله،

همانند روی زیبارویان و درخت گل، همانند پادشاهان آراسته و گل نسترن، همانند ناف بلورین دلبر است. گل سرخ و سفید در اشعار صنوبری، همانند عروس و داماد هستند. گل نیلوفر، همانند چشمان خمار زیبارویان و گل شقایق، همانند گونه‌های سرخ و زیبایی معشوق است که نمی‌توان از آنها بوسه گرفت.

سنبل اندر پیش لاله چون سر زلف دراز (۵۵، ۷۸۱)	لاله خود روی شد چون روی بترویان بدیع
مرغکان چون شاعران در پیش این یازان فراز (۵۵، ۷۸۴)	گلبنان در بوستان چون خسروان آراسته
کو ناف را پرمیانه از ندّ کند همی (۷۰، ۱۸۲۵)	وان نسترن چو ناف بلورین دلبری
مفتّحة اجفانه او مغمضمه (۹، ۲۴۶، ۲۶۰)	اذا ما طفا النيلوفر الغضّ فوقه
لم تُبذّل للثمّ او للعضاض (۲، ۲۴۶، ۲۶۰)	کم خودد مّصونه من شقیق
و أحمـر راقـ جنسـا	من أبيض فاق نوعاً
إلّـا عروسـا و عرسـا	ما كان لـما تبـدی

(۲۰۰، ۲۰۰، ۲۰۰-۱)

هنگامیکه نیلوفر چشمانش را فرو خواباند در ورای آن چشمانش (پلک‌هایش) باز بود (یا آنرا فرو خوابانده). چه بسیار گونه‌هایی که از شقایق مصون ماندند از بوسه گرفتن یا گاز گرفتن. نوعی از گل سفید و نوعی از گل قرمز، برتری یافت. برای او آشکار نمی‌شود، مگر به صورت یک عروس و داماد). آرایه‌های تشبیه حسی به حسی و استعاره مجرّده را، هر دو شاعر در توصیف این پدیده، به کار برده‌اند.

توصیف پرندگان

پرندگان منوچهری، شاعر هستند و اشعاری همچو شاعران مشهور عرب می‌سرایند. بلبلها در سرودن اشعار، آنقدر تبخّر دارند که اشعار بدون وزن عروضی را نیز زیبا می‌سرایند. بلبل، همطبع فرزّدق است. قمری همچو "جریر"، شاعر مشهور عرب، است. پرندگان صنوبری نیز با آهنگ، اشعار زیبایی را می‌سرایند.

صلصل همی نواز د یکجای بم و زیر (۸۷، ۲۴۸۱)	قمری همی سراید اشعار چون جریر
سوسن چو دیبّه ازرق شده ست (۸۱، ۲۱۹۷)	بلبل همطبع فرزّدق شده ست

برشاخ درخت ارغوان بلبل
بی‌وزن عروض شعرها گوید
ماند به "جمیل معمر عذری"
شاعر نبود بدین نکو شعری
(۱۵۷۹ و ۱۵۸۰، ۶۲)

إذا نحن الحمائم فی عروض
طربتُ فصحتُ فی تلك العروض (۱۷، ۲۴۹، ۲۶۴)
(هنگامی که ما پرنده‌ها با آهنگ و آواز می‌سراییم، هوشیار شدم و در آن موسیقی شعر مست شدم.)
منوچهری و صنوبری، نوای پرندگان را، به نوای آلات موسیقی مانند ساخته‌اند که در ساختن این تصویر، صنوبری بر منوچهری مقدم است و منوچهری از او متأثر است. ولی منوچهری، با بسامد بالایی، تصاویری با این مضمون را هنری تر از صنوبری بیان کرده است. در شعر منوچهری، آوای کبک، همچو آهنگ ناقوس و آوای شارک، همچو آهنگ سنتور است. قمری‌ها نی‌نواختن را می‌آموزند، آواز سجسجه در شعر صنوبری، همانند آواز نی و نوای بلبل، همانند نوای عود و طنبور است. پرندگان در مزرعه، تارهای موسیقی را می‌نوازند.

کبک ناقوس زن و شارک سنتورز نست
قمریکان نای بیاموختند
فاخته نایزن و بط شده طنبور زنا (۵، ۱)
صلصکان مشک تبّت سوختند (۸۱، ۲۲۸۰)
مُفْتَرِقُ النِّعْمِینِ تَحْسَبُهُ
تَضْرَبُ فِی الْحَلْقِ مِنْهُ أَوْتَار
أَعْنُ لِدُنِّ الْغِنَاءِ سَجَسَجُهُ
منقاره فی الغناء مزمار
(۲۷، ۲۷، ۴ و ۵)

إذا الهـزاران فیہ، صَوْتَا فہمما
بحسن صَوْتِیہما، عود و طنبور (۱۳، ۳۴، ۴۲)
(نغمه‌ها و آوازهایش پراکنده می‌شود، تا جایی که گمان می‌کنی تارهای موسیقی در یک مزرعه نواخته می‌شود. آواز می‌خوانم به آرامی، آواز سجسجه که منقارش در آواز، چون ترانه و موسیقی است. هنگامی که بلبلان آواز می‌خوانند و صدایشان در زیبایی همانند عود و طنبور است.)
پرندگان در دیوان‌هایشان، به زبان‌های مختلف چون: ترکی، هندی، نبطی و عربی با یکدیگر سخن می‌گویند.

آن کرکی با کرکی گوید سخن ترکی
قمری درشد به حال طوطی درشد به نطق
طوطی سخن هندی گوید؟ به که مازل (۹۸۵، ۴۰)
بلبل درشد به لحن، فاخته درشد به دم (۹۸۷، ۴۲)
تا زبر سرو کند گفتگوی
بلبل خوشگوی به آواز راز (۲۲۲۵، ۸۶)
کأن فیہا بیعاً
ترا طنت فیہا النبط (۳۵۵، ۲۵۹، ۲۸)
بین آفنان یناجی
طائر یہا طائراھا (۵۰۸، ۱۳۹، ۷۷)

توصیف برف

در برخی از ابیات، پوشش برف و یخ و دانه‌های برف به نقره تشبیه شده است که صنوبری در ساختن این تصویر، متأثر از فضای اشرافی ایرانست:

زیخ گشته شمرها چو سیمین طبق‌ها بر سر زرین مراجل (۴۲، ۹۳۳)
 كَأَنَّ الزَّجَاجَ عَلَيْهَا أَذْيَبَ و ماء اللجين بها قد سبک (۶۹۹، ۴۸۴)
 فكأنَّ يَوْمَكَ مِنْ غَلَائِلِ فَضَّةٍ و النورُ مِنْ ذَهَبِ فَيُروِجُ (۱، ۴۶، ۴۶۷)

(گویی شیشه بر آن ذوب شده و آب نقره بر آن ریخته شده است. گویی روزی تو از حلقه‌های نقره است نوری از طلا بر فیروزه است.)

منوچهری برف را به چادر سفید و صنوبری برف را به جامه‌ها و لباسهای سفید تشبیه کرده است.

بسی خواهرانند بر راه زر سیه موزگان و سمن چادران (۴۸، ۱۰۴۸)
 أَلَمْ تَرَ كَيْفَ لَبَسَتْ رُبَاهَا مِنَ الثَّلْجِ الْمُضَاعَفِ أَيْ لَبَسَ
 ثِيَابًا لَمْ تَزَلْ تُذَوِّبُ لَيْنًا إِذَا الْإِيْدَى عَرَضْنَ لَهَا بِلِمَسِ
 (۴ و ۳، ۱۷۹، ۱۷۸)

(آیا ندیدی چگونه بلندی آن از برف، لباسهای زیادی (اضافی) را پوشید. لباسهایی که همچنان نرمی را ذوب می‌کند هنگامی که دست برای آنها با لمس کردن عرضه شدند.)

پوشش برف را به کاغذ و جامه‌های کاغذی نقره فام مانند ساخته‌اند. البته منوچهری با بسامد بالایی جهان را به کاغذ و کارگاه کاغذسازی مانند کرده است. صنوبری درخشندگی برف را هنگام تابش آفتاب، به نقره تشبیه کرده است.

چنان کارگاه سمرقند گشت زمین از در بلخ تا خاوران
 مر این زنگیان را چه کار اوفتاد که کاغذ گراند و کاغذ خوران
 (۸۵، ۱۰۶۳ و ۱۰۶۲)

أورق الجؤ فهو فسی حلی من ورقٍ غیرِ آنہا ورق (۹، ۳۶۶، ۴۱۹)
 (هوا خاکستری رنگ شده و در جامه‌هایی از کاغذ قرار گرفته است، جز این که کاغذ نقره خالص‌اند. دانه‌های برف برخلاف کاغذ که مات است مانند نقره می‌درخشند.)

هر دو شاعر، هنگام بارش برف، هوا را خاکستری رنگ و زمین آسمان را یکسان دانسته‌اند:

سواد شب به وقت صبح بر من همی گشت از بیاض برف مشکل (۴۲، ۹۳۶)
 استوت الارض و السماء به و اشتبه الفجر فيه و العسق (۳، ۱۶۶، ۴۱۹)
 و الجوّ یجلّی فی البیاء ض و فی حلّی الدر یعرض (۲، ۲۵۶، ۳۲۶)
 (زمین و آسمان با آن یکسان می‌شوند در حالیکه در آن سپیده‌دم و تاریکی شبیه می‌شوند. فضا در سفیدی آشکار می‌شود و مروارید در زینت و زیور عرضه می‌شود.)

هر دو شاعر، در توصیف این عنصر، از تشبیه حسّی به حسّی و استعاره مجرّده بهره برده‌اند.

نتیجه‌گیری

- از بررسی تطبیقی توصیف جلوه‌های طبیعت در دیوان منوچهری و صنوبری و شیوه پرداختن به آنها، این نتیجه حاصل می‌شود که در دیوان آن دو، شباهت‌های فراوانی وجود دارد و تفاوتها بسیار اندک است و منوچهری در توصیف طبیعت از صنوبری تأثیر فراوانی گرفته و نیز صنوبری از فرهنگ ایرانی تأثیر پذیرفته است که این شباهت‌ها و تفاوت‌ها و تأثیر و تأثرها عبارتند از:
- هر دو شاعر در توصیف‌های خود، به جزئیات توجه خاصی دارند و در توصیف عناصر حتی جزئیاتی مثل رنگ و بو و شکل را به عناصر دیگر مانند می‌ساختند.
 - صبغة اشرافی در توصیف‌هایشان نمایان است که این ویژگی، دلایل خاصی دارد از جمله: نخست اینکه، هر دو شاعر از زندگی مرفّه درباری برخوردار بوده‌اند که در شعرشان نمود یافته است. شعر فارسی و عربی در این دوره شعر اشرافی است. دلیل دیگر آن‌که، فضای اشرافی دوره عباسی متأثر از محیط زندگی و فرهنگ اشرافی ایرانیان بوده است.
 - در توصیف عناصر طبیعت با بهره‌گیری از صنعت تشخیص، توصیف‌های زنده و پویایی از عناصر طبیعت بیان کرده‌اند.
 - در اشعارشان این عناصر را بیشتر به شیوه گروهی آورده‌اند. یعنی برای مثال، انواع گلها را باهم در یک بیت توصیف کرده‌اند.
 - نوای برخی از عناصر طبیعت چون: نوای زیبای پرندگان و جویبارها و ... را به نوای آلات موسیقی تشبیه کرده‌اند، که صنوبری در ساختن این تصویر بر منوچهری مقدّم است و منوچهری در ساختن این تصاویر از صنوبری تأثیر گرفته است.

- عناصر طبیعت را بیشتر به عناصر حسّی زندگی روزمره تشبیه کرده‌اند.
- در اشعارشان جلوه‌های طبیعت را به عروسان و زیبارویانی مانند کرده‌اند که به خود زینت و آراستگی می‌بخشند.
- منوچهری بسیاری از عناصر طبیعت را به ابزار و سلاح‌های جنگی تشبیه کرده است که وی در ساختن این تشبیه متأثر از صنوبری و دیگر شاعران پر آوازه ادبیات عرب است.
- بسیاری از توصیفهایی که منوچهری از عناصر طبیعت ارائه کرده است، توصیفهای ساده و روشنی هستند که صنوبری بیش از منوچهری این توصیفها را بیان کرده است و در ارائه آنها بر منوچهری مقدّم است و وی از صنوبری متأثر است.
- برخی از عناصر طبیعت چون: گلها (زهریات)، آبها (مائیات)، باغها (روضیات)، زمستانه‌ها (ثلجیات)، در ادبیات عرب بابهای مستقل شعری هستند و صنوبری در ابیات فراوانی توصیفهای هنری زیبایی از آنها ارائه کرده است. وی بیش از منوچهری به توصیف آنها پرداخته است و در اشعار صنوبری توصیفها آنها بر منوچهری برتری دارد.
- از میان عناصر بررسی شده، میزان شباهتها در گلها و پرندگان و برف، بیش از سایر عناصر است، حتی نام گلها و پرندگان در اشعارشان مشابه یکدیگر می‌باشد. البته بسیاری از نامهای مشترک در گلها و پرندگان از زبان فارسی به عربی انتقال یافته است.
- از میان آرایه‌های ادبی در اشعارشان، بیشتر از تشبیه حسّی به حسّی و استعاره مکنیه از نوع تشخیص و مراعات النظیر استفاده کرده‌اند. منوچهری بیش از صنوبری، آرایه‌های ادبی را به کار برده و توصیفهایش بیشتر هنری و اشرافی هستند. توصیفهای صنوبری، به جز توصیفهایی که از بابهای مستقل ارائه کرده است و بسیار هنری و زیبا هستند، در سایر عناصر، عمده توصیفهایش ساده و سلیس است.

پی‌نوشت‌ها

۱. صنوبری، اولین شاعر طبیعت در ادبیات عرب است. نام او ابوبکر بن محمد بن الحسن مرار الضبی است. اسم او به اتفاق نظر بیشتر کسانی که شرح حال او را نوشته‌اند «احمد» است.
- افتخارش در تعلق به قبیله «ضبه»، در خلال اشعارش بسیار ذکر شده است. نسبت او «ضبی» است. وی به مناسبت لقب جدش به صنوبری ملقب شد که در برابر مأمون سخن گفت و مأمون از چهره او خوش آمد و به او گفت: «توصنوبری شکل هستی» و این لقب بر او باقی ماند. شاعر، خود، در تفسیر لقب خود می‌گوید: قصد مأمون از این لقب، بیان هوش، ذکاوت و حدت تیزی مزاجش بوده است (عطبه، ۱۹۸۱: ۵۷). و نیز می‌گوید:

اذعُرِّبْنَا إِلَى الصَّنُوبِرِ لِمِ
 نُعْزِإِ خَامِلٍ مِنَ الْخَشْبِ (۱۷، ۴۵۶)

(هنگامی که به لقب صنوبری مفتخر شدیم بر گمنامی که از چوب است مفتخر نشدیم.)
 او اهل انطاکیه ولی بزرگ شده حلب است. از زمانی که سیف الدوله بر حلب تسلط یافت، صنوبری مدایح خود را به او تقدیم کرد و خشنودی سیف الدوله را به دست آورد؛ ولی از صله‌هایی که به او عطا کرد، راضی نشد، تا اینکه او راه امین مکتبخانه قرارداد. صنوبری و خانواده اش شیعه بودند. او حاکم الحمدانین را مدح نکرد، مگر در اشعار پایانی دیوانش که در مدایحش دشمنی اش را نسبت به آنها نشان داده است. اکنون، از قصاید او، تنها از قافیهٔ را تا قافِ باقی مانده و جزء اول و آخر و ملحقات آن، مفقود شده است. باقیماندهٔ دیوان صنوبری به وسیلهٔ "احسان عباس" به صورت علمی تصحیح و تحت عنوان *دیوان/الصنوبری*، همراه با فهرست در بیش از ۵۰۰ صفحه انتشار یافته است. (ضیف، ۱۴۲۶: ۳۴۷) صنوبری در سال ۳۳۴ هـ. حدود شصت سالگی وفات یافت. (عطبه، ۱۹۸۱: ۶۶)

۲. در ابیات صنوبری، شمارهٔ اول، شمارهٔ صفحه، شمارهٔ دوم شمارهٔ قصیده، و شمارهٔ آخر، شمارهٔ بیت است. در ابیات منوچهری، شمارهٔ اول، شمارهٔ بیت، و شمارهٔ دوم شمارهٔ قصیده است.

منابع

- الفاخوری، حنا. ۱۳۶۷. تاریخ ادبیات زبان عربی، ترجمهٔ عبد الحمید آیتی، تهران: توس.
- دبیر سیاقی، محمد. ۱۳۷۹. دیوان منوچهری دامغانی، تهران: زوار.
- شفیع کدکنی، محمدرضا. ۱۳۸۶. صور خیال در شعر فارسی، تهران: آگاه.
- شوقی، ضیف. ۱۴۲۶. تاریخ الادب العربی العصر العباسی الثانی، بیروت: ناشر ذوی القربی.
- صفا، ذبیح الله. ۱۳۷۱. تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوس.
- فخر، غلامرضا. ۱۳۸۶. «جستاری در مضامین مشترک در ادب فارسی و عربی»، مجلهٔ ادبیات تطبیقی، شماره ۴.
- فروزانفر، بدیع الزمان. ۱۳۶۹. سخن و سخنوران، تهران: علمی.
- عباس، احسان. ۱۹۷۰. دیوان الصنوبری، بیروت: دارالفقاه.
- عطبه، عبدالرحمن. ۱۹۸۱. الصنوبری شاعر الطبیعه، تونس: الدار العربیه الكتاب.
- غنیمی هلال، محمد. ۱۳۷۳. ادبیات تطبیقی، ترجمهٔ سید مرتضی آیت الله زاده شیرازی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- یوسفی، غلامحسین. ۱۳۷۶. چشمهٔ روشن، تهران: انتشارات علمی.